

نبرد با اهریمن

ایرانزمین و قربانی کردن آنها موفق نشده بود که تا قدس پیش برود، در این مرحله از زندگی پر از خیانت و جنایت علیه ملت ایران مجبور می شود جام زهر را به دستور انگلیس بنوشد و جنگ هشت ساله را که استعمارگران برای ویران کردن ایران و عراق و بهره برداری اقتصادی بوجود آورده بودند (فروش اسلحه و بازی با نوسانات قیمت نفت در جهان) پایان دهد.

ارتش مریم و مسعود که در عملیات مرزی علیه ارتش ایران همواره از توپخانه و نیروی هوایی صدام برخوردار بود، خود را در موقعیت شکست احساس می کند و دستور اجرای **عملیات فروغ جاویدن** را می دهد و اعلام می کند که در دو هفته آینده در تهران خواهیم بود. او با این حماقت هزاران مبارزه ناآگاه ایرانی که به او اعتماد کرده بودند و سن آنها از ۳۰ سال تجاوز نمی کرد را به قربانگاه فرستاد.

رجوی ها به **اعضای ناآگاه و بی گناه فرقه خود** که چشم و گوش بسته به فرمان او بودند، اطمینان می دهد که مردم ایران با آنها همراه هستند و از آنها حمایت می کنند و پیروزی نزدیک است.



صدام که قرار بود با حکومت اسلامی آتش بس را امضاء کند برای نشان دادن دوستی خود با حکومت اسلامی حتی گزارش این عملیات را به تهران می فرستد و پس از عبور از مرز و طی نزدیک به ۱۵۰ کیلومتر در داخل ایران، ارتش مسعود و مریم تحت محاصره ارتش ایران قرار می گیرد و بیش از ۱۵۰۰ نفر از اعضای بی گناه و نادان فرقه مجاهدین خلق قربانی اهداف بی خردانه مریم و مسعود می شوند و تعداد زیادی فرار کرده و یا به ایران، پاکستان و یا عراق باز می گردند و تعداد زیادی مجروح می شوند.

مسعود رجوی مثل همیشه جلساتی ترتیب می دهد و اعلام می کند که ارتش او به فرماندهی مریم هنوز کاملاً آمادگی نداشته است و همچنین اعلام می دارد که **به او خیانت شده** و خائن را باید پیدا کرد.

صمد نظری این عملیات را چنین گزارش می دهد :

از **مهران** گذشتیم و بعد از گذشتن از ۳۰ کیلومتر از اسلام آباد به منطقه ای رسیدیم که از لحاظ استراتژی منطقه بدی بود.

ما توسط یک راه باریک وارد دشتی شدیم و خروج از این دشت نیز راه باریکی بود. زمانی که وارد این دشت شدیم **حمله نیروهای خمینی** آغاز شد و در همین زمان نیروهای هوایی صدام و توپخانه او دیگر از ما حمایت نکردند. مسعود هم با بی سیم دستور پیشروی می داد، ولی ما واقعاً در تله افتاده بودیم.

نیروی هوایی ایران، هله کوپترها و جت ها و توپخانه ایران ما را در محاصره قرار دادند و به ما حمله کردند. در پشت ما **اسلام آباد** تحت تصرف نیروهای ایران قرار گرفته بود. ما آذوقه و مهمات کافی نداشتیم و کمک رسانی هم به ما قطع شده بود. کشتار عجیبی بود. در این زمان با بی سیم **مهدی برایی** مسئول اطلاعات مسعود با من تماس گرفت و دستور داد که من محل را فوراً ترک کنم و به طریقی به عراق بازگردم، در نتیجه من به تنهایی از تاریکی استفاده کردم و به کوه زدم و خود را به قرارگاه خانقین رساندم. البته همه بچه ها فکر می کنند که صدام حسین برای منافع خودش ما را قربانی کرد و با ایران ساخت و در ۲۰ اوت نیز آتش بس را امضاء کرد.

در این عملیات نزدیک به ۲۰۰۰ نفر از ما کشته و ناپدید شدند و تعداد زیادی مجروح نیز در بیمارستان های عراق مورد مداوا قرار گرفتند. حکومت اسلامی نیز پس از آن نزدیک به ۲۰۰ زندانی مجاهد را که از قدیم در زندان های ایران بودند اعدام می کند.

عملکرد فرقه پس از شکست عملیات فروغ جاویدان

مریم و مسعود رجوی نه تنها مسئول کشته شدن بیش از ۲۰۰۰ نفر از اعضای فرقه خود در عملیات فروغ جاویدان هستند بلکه مسئول اعدام آنهایی را که حکومت اسلامی اعدام می کند نیز هستند. رجوی ها **مسئول ناامیدی ایرانیان** در مبارزه با حکومت اسلامی می باشند و در نتیجه در **استمرار این حکومت** نقش اصلی را قبل از **سلطنت طلب های پهلوی** چپ بازی کرده اند.

پس از شکست ناهنجار مسعود و مریم در این عملیات، مسعود طی سخنرانی گفت: اینها شهید شدند تا ما بتوانیم حکومت اسلام راستین (**مارکسیست اسلامی**) را در ایران برقرار سازیم و همه آنها **فدای من شده** و **به بهشت رفته اند** (همان کلید بهشت که خمینی نوید آن را می داد) و این کلمه را بارها تکرار می کند که آنها خود را فدای من کرده اند. در این زمان او چهره واقعی و دیکتاتور خود را نشان می دهد و سیرت او **همچون خمینی** پدیدار می شود. خمینی توانست با هماهنگی سیاست بین المللی ملتی را فریب دهد ولی رجوی نتوانست حتی چند هزار نفر را فریب دهد در صورتی که بودجه او در مدت ده سال بیش از یک میلیارد و پانصد هزار دلار بوده که از استعمارگران دریافت کرده است.

مریم و مسعود رجوی و در کل فرقه مجاهدین خلق هیچ باوری به دمکراسی و انتخابات آزاد ندارند و ما شاهد خواهیم بود که در فردای روز براندازی حکومت اسلامی توسط میهن پرستان، این فرقه همواره در اپوزیسیون قهرآمیز قرار خواهد گرفت و چون با آرای مردمی نمی تواند در ایران به حاکمیت برسد، باز هم اسلحه بر خواهد داشت. البته این گروه و فرقه توسط سیاست جهانی و استعمارگران بوجود آمده است که همواره به عنوان اپوزیسیون هماهنگ کننده سیاست های آنها باشد.

مجاهدین خلق برای به قدرت رسیدن **رفسنجانی** بسیار فعال بودند. فرقه مجاهدین خلق مسئولیت ترور همه مخالفان و کسانی که می توانستند سد راه رفسنجانی شوند تا او به قدرت برسد را بر عهده گرفت. مانند بمب گذاری در محل **حزب جمهوری اسلامی** و یا ترور افراد با نام **فرقان** و ... که همگی برنامه ریزی خود رفسنجانی می باشد که در نتیجه همکاری در سیستم فراماسونری انگلیسی به هم نان قرض می دهند. ترور نخست وزیر **رجایی** و **آیت الله**

دستغیب و مفتح و باهنر و ... همگی با برنامه ریزی رفسنجانی و قبول عملکرد مجاهدین خلق انجام شد.



زمانی که **سرهنک صیاد شیرازی** توسط عوامل فرقه به قتل می رسد و مجاهدین خلق اعلامیه می دهند که آنها مسئول ترور می باشند، فرقه مبلغ ده میلیون دلار از صدام پول دریافت می کنند. مشکل ایرانیان و اپوزیسیون این است که هم رفسنجانی و هم رضا پهلوی همگی توسط انگلیسی ها حمایت می شوند.

شکست های مداوم و دروغ های **مریم و مسعود**، عده زیادی از اعضاء و هواداران فرقه را به تفکر فرو می برد و کم کم آنها شروع به جدا شدن از فرقه می کنند. در این زمان مریم و مسعود با جدا شدن آنها مخالفت می کنند. در نتیجه این افراد مورد تهدید، شکنجه، زندانی و عده ای هم به قتل می رسند ولی با وجود این عده ای نیز موفق به فرار از این فرقه شیطنانی می شوند.

پس از عملیات فروغ جاویدان به گفته **صمد نظری** یکی از اعضای شورای مرکزی جدا شده از مجاهدین :

بعد از این حمله، مسعود رجوی مسئولان را وادار می کند که اعتراف کنند که وابستگی خانوادگی و وابستگی به همسر و فرزند نتوانستند خوب بجنگند و شکست آنها در اثر وابستگی خانوادگی بوده است. عده ای از مسئولان سازمان که قبول این اعتراف را نکردند با برچسب خیانت مورد محاکمه قرار گرفتند.

بقیه اعضاء که شوهر و یا زن از دست داده بودند به دستور مسعود باید همه با هم ازدواج می کردند.

یک روز **حسین ابریشم چی** برادر مهدی ابریشم چی شوهر اول مریم رجوی مرا به دفتر خود احضار کرد، او مسئول اطلاعاتی و شکنجه گر فرقه مجاهدین خلق است. او از من سئوالاتی در مورد خواهر، برادر، پدر و مادر و خلاصه همه فامیل من کرد و بعد دو عکس به من نشان داد که از این دو زن یکی را انتخاب کنم و بعد از چند روز برای ما لباس تمیز آوردند و آنها را به تن کردیم و به سالن بزرگ در قرارگاه اشرف احضار شدیم و در آن روز در حدود سه نفر زن و مرد **به دستور مسعود رجوی** با هم ازدواج کردند و این ازدواج ها همچنان ادامه داشت.

پس از ازدواج، به ما دستور دادند که هر هفته یک گزارش در مورد رفتار همسرمان و حتی در مورد روابط جنسی با او تهیه کرده و به مسئولان اطلاعاتی بدهیم.

در این رابطه همه زن ها و همه مردها مسئول دادن گزارش بودند و به این ترتیب زن و شوهرها را مجبور می کردند که در مورد هم گزارش دهند. مسعود رجوی بارها اشاره کرده بود

نبرد با اهریمن

که خون تمام اعضاء متعلق به فرقه و شخص من است و من در مورد زندگی شما و چگونگی آن تصمیم می گیرم.



بعد از این ازدواج های دستوری که به عقیده سازمان البته مؤثر هم بود برای بهبودی حال روانی کسانی که زن و یا شوهرشان را در حمله از دست داده بودند، مردها و زن ها به زندگی زناشویی خود در **قرارگاه اشرف** و دیگر قرارگاه ها در عراق پرداختند.



مسعود در این زمان احساس کرد که اختلافات زوجی در فرقه زیاد شده است و خود او هم با مریم اختلافاتی پیدا کرده بود چرا که مسعود روابط جدیدی با یک مجاهد (فهیمة اروانی) پیدا کرده بود و در نتیجه در این زمان «**انقلاب درون سازمانی**» را اختراع می کند. پس از مراسمی دستور می دهد همه زوج ها از هم جدا شوند و خود او هم از مریم جدا می شود.

انقلاب درون فرقه ای مجاهدین خلق

در اکتبر ۱۹۸۹ انقلاب درون فرقه ای رجوی اعلام می شود. **مریم** و **مسعود** رجوی همه اعضا را از اروپا و آمریکا به قرارگاه اشرف فرا می خوانند و پس از یک ساعت سخنرانی مسعود رجوی در فضای خفقان کننده سالن، در مورد اسلام شیعه و ارتباط آن با سیاست و فرهنگ سخن پراکنی می کند. او داستان های مبارزان شیعه، برای گرفتن قدرت و حکومت از دست کفار و حتی **جهاد و کشته شدن در راه رسیدن به آن را تأکید کرد**. او غیرمستقیم گفت که من **امام شما هستم و از جانب خدا** به من مأموریت داده شده است.



قبل از این نشست پنج روزه، مسعود به یکی از زنان مجاهد (**فهمیه اروانی** که یکی از فدائیان او بود) مأموریت می دهد که در زمان سخنرانی او، شعارهایی به نفع **مسعود** بدهد و فضای جلسه را به نفع او برنامه ریزی کند و بیان عشق و علاقه خود را در جمع به رهبر (مسعود) اعلام نماید. **فهمیه** با وجود تحصیلاتی که در آلمان کرده بود هنوز در گمراهی و نادانی به سر می برد و عاشق مسعود شده بود و این مأموریت را قبول می کند و سناریو به خوبی برگزار می شود.

مسعود در این نشست پنج روزه اعلام می دارد که برای پیروزی فرقه مجاهدین خلق، همه اعضا باید **صد در صد در اختیار فرقه** باشند، زن ها و مردها باید از هم **طلاق** بگیرند و نزدیکی زن ها با مردان ممنوع است و بچه های آنها هم باید به کشورهای اروپایی انتقال داده شوند.

در این زمان مسئولان و اعضای مجاهدین یا باید به صورت **فدایی** با قبول فرمان های مریم و مسعود به کار خود ادامه می دادند و از حقوق و مزایا برخوردار بودند و یا نابود می شدند.

مسعود ۲۰ نفر را مسئول اعضا می کند و آنها مجبور بودند که روزانه در مورد عملکرد و فعالیت اعضا گزارش دهند و بدین طریق اعضا تحت کنترل روزانه قرار گرفته شدند و اگر کسی خطائی می کرد این خطا به نام **خطای ایدئولوژیکی** محسوب می شد و فرد مورد نظر یا باید در حضور اعضا در جلسه پوزش می خواست و یا مجازات و شکنجه و زندانی می شد.

از اعلام **اولین انقلاب ایدئولوژیکی** یعنی **ازدواج** مریم و مسعود (۱۹۸۴) تا **دومین انقلاب ایدئولوژیکی** یعنی **طلاق** مریم و مسعود (۱۹۸۹) کسانی که به این فرقه ملحق شدند عبارت بودند از: **پناهندگان ایرانی** که از مرز عراق قصد داشتند به اروپا بیایند، **اسرای جنگی ایرانی** که

نبرد با اهریمن

توسط دولت عراق دستگیر می شدند این افراد به چنگال این فرقه گرفتار می شدند و به دلیل اینکه هیچ امنیتی یا از لحاظ دولت عراق و یا حقوق بین المللی نداشتند و **فرقه مجاهدین خلق** به آنها **غذا** و **مکان** و **لباس** می داد و از آنها استفاده می کرد. فرقه برای آماده کردن آنها از متدهای آلمان نازی و فاشیست ها استفاده می کرد و آنها را مورد **شکنجه روانی** و **عذاب روحی** قرار می داد و سپس **شخصیت آنها را خرد و نابود می ساخت** و این افراد را در شرایط روحی و جسمی نامتعادل، ناامید و بی اعتماد به همه چیز و همه کس، به خود وابسته می کرد. این افراد به هیچ عنوان **حق ارتباط با فامیل** خود چه در ایران و چه در اروپا نداشته، فرقه به آنها تحمیل می کرد که تنها فامیل و نزدیک آنها، فرقه مجاهدین خلق می باشد.

آقای **نظری** در مورد **انقلاب درون سازمانی** چنین می گوید:



در ماه اکتبر ۱۹۸۹ بعد از مرگ خمینی (۳ ژوئن ۱۹۸۹) **مسعود رجوی** همه را احضار کرد و ساعت ها در مورد مذهب شیعه صحبت می کند و مریم رجوی را مسئول سازمان و رئیس جمهور معرفی می کند و مهوش سپهری (نسرین) نیز به عنوان جانشین مسعود رجوی در ارتش خصوصی صدام معرفی می شود.

مسعود در این زمان خود را مابین خدا و اعضای مجاهدین خلق قرار می دهد و غیر مستقیم اعلام می کند که از طریق او اعضاء می توانند به خدا برسند. او در این همایش، **روابط جنسی** را مابین زوج ها و و زن و مردهای فرقه مجاهدین خلق **قدغن** می کند.

مهدی افتخاری فرمانده کل عملیات خروج رجوی و بنی صدر از تهران و یکی از اعضای قدیمی که این حرف ها برای او قابل قبول و قابل هضم نبود در اثر مخالفت و بحث با عده ای از فدائیان درگیری پیدا می کند و او که هفتاد سال داشت، مورد **ضرب و شتم** قرار می گیرد و به زندان فرستاده می شود. پس از آن زوج ها مجبور بودند که یک به یک، ساعت ها روبروی مریم و مسعود اعلام نمایند که خطاکارند و اشتباه کرده اند و بعد از ساعت ها **شستشوی مغزی** حلقه ازدواج خود را تقدیم مریم و مسعود کنند و سه بار اعلام دارند که طلاق گرفته اند و اعلام کنند که هرگز روابط جنسی نخواهند داشت.

چگونه ما انتظار داشته باشیم که این افراد در اثر ناامیدی و زجر و شکنجه روحی، **حکومت دستاربندان** را ترجیح ندهند و به ایران بازنگردند و از **چاه** گریخته و به **چاله** پناه نبرند. در نتیجه عملکردهای فرقه به نفع حکومت اسلامی تمام شد، چرا که عده ای ایرانی که فکر می کردند که با طناب پوسیده این فرقه می توانند داخل چاه شوند و از آب زلال آزادی بنوشند

خود را در ته چاهی می یابند که خشک می باشد با پاره شدن این طناب خود را در سیاهی گودالی ژرف پر از دیو و شیطان می یافتند. این خدمت مریم و مسعود برای استمرار حکومت اسلامی می باشد.

البته مسعود اعلام کرد که او نیز با مریم روابط جنسی نخواهد داشت تا بتواند از نیروی خودش بیشتر یاری بگیرد و اعلام کرد که مریم را طلاق داده است. او برای طلاق دادن مریم به او قول ریاست جمهوری و مسئولیت تمام و کمال فرقه را به او داد تا مریم نیز او را راحت بگذارد و از او جدا شود.

در این زمان عده زیادی از زوج ها تصمیم به خروج از فرقه را می گیرند که با مخالفت مسئولان روبرو می شوند و مورد تهدید، آزار، زندانی و حتی شکنجه قرار می گیرند و تعدادی از آنها هم زیر شکنجه می میرند و ناامیدی و شکست در سطح این ایرانیان ناآگاه ولی مبارز برای آزادی در ایران چیره می شود و این نقش اصلی مسعود و مریم و رضا پهلوی (ما اینان را ستون پنجم حکومت اسلامی می نامیم که استعمار، خالق آنهاست) را در ناامیدی اپوزیسیون و استمرار حکومت اسلامی نشان می دهد. مریم و مسعود و رضا پهلوی با جهنمی ساختن زندگی ایرانیان مخالف، باعث شدند که تعداد زیادی از این افراد مبارز ترجیح دهند به ایران بازگردند و از دهان اژدها به مار افعی پناه ببرند.

عملیات مروارید علیه کردهای عراقی

مارس ۱۹۹۱



در زمان **جنگ اول خلیج** مابین **آمریکا** و **عراق**، فرجی برای مریم و مسعود برای گریز از تنگنایی که در اثر انقلاب درون سازمانی در فضای فرقه ایجاد شده بود، بوجود می آید. این جنگ باعث می شود افکار اعضای فرقه منحرف شود و مسعود نیز از این مخلصه ای که هوا و هوس شخصی باعث آن شده بود نجات یابد و از این واقعه برای فرستادن همه فرزندان اعضا که در عراق بودند به اروپا استفاده می کند (کودکان بین دو ماه تا دوازده ساله).

پس از جنگ در مارس ۱۹۹۱ زمانی که **کردهای عراقی** (طالبانی) **علیه صدام** شورش کردند **به فرمان صدام**، **مسعود** افراد خود را برای سرکوب کردن آنها اجیر می کند و کسانی که قبول نکردند که علیه کردها اسلحه به دست بگیرند و بجنگند، زندانی و شکنجه شدند. البته در ابتدا اعلام شده بود که قرار است ارتش ایران به قرارگاه اشرف حمله کند و اعضا باید برای مقابله آماده شوند.

یکی از اعضای سابق فرقه، این عملیات را چنین گزارش می دهد:

ما برای مقابله با ارتش ایران، با زره پوش به طرف شهر **طوز** Tooz در ۸۰ کیلومتری **کرکوک** رفتیم. در آنجا ما یک هتل را مقرر خود ساختیم. پس از آن ما به طرف دهکده ای پیشروی کردیم. با نزدیک شدن به دهکده به ما فرمان آتش با توپ و تانک و مشوک انداز داده شد و ما تیراندازی را شروع کردیم. ما می دیدیم **زن** و **بچه** و **گوسفندها** بودند که فرار می کردند و بعد از آن به یک عده **مسلح گرد** برخورد کردیم، در این زمان بود که ما متوجه

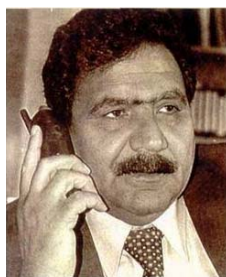
شدیم که در حال جنگ با **گُردها** هستیم و آگاه شدیم که **رهبر، پسر خدا مسعود رجوی** به ما **دروغ** گفته است.

ما در این زمان نه راه پیش داشتیم و نه راه پس و مجبور شدیم با آنها درگیر شویم و در این برخورد تعدادی از آنها کشته شدند و **اسرا** نیز به فرمان رهبر مسعود **اعدام** شدند. در میان اسرای اعدامی تعدادی **زن** و **بچه** نیز دیده می شد. افراد فرقه با **زره پوش ها** و **تانک های صدام، خانه های دهکده گُردها** را ویران کردند و به **پیر** و **جوان** و **کودک** رحم نکردند و حتی با **تانک BMP-1** افرادی را که در حال فرار بودند **له کردند**. در مدت **یک ماه جنگ** با **گُردها** مخالف صدام، مسئولان فرقه از هیچ جنایتی علیه این قوم فروگذار نکردند.

این **دستورات از طرف صدام به مسعود** و از طرف او به مسئولان فرقه تلفنی ارسال می گردید. در این عملیات مزدورانه تعداد ۴۲ نفر از ما نیز کشته شدند. در بازگشت به قرارگاه رجوی کسانی که قبول نکرده بودند در کشتار **گُردها** شرکت کنند مورد تهدید و در دادگاه نظامی محاکمه و بعد زندانی و شکنجه شدند. در همین زمان مسئول واقعی فرقه مجاهدین خلق یعنی **لرد کُربت** برای دادن دستورات بعدی با مزدوران خود ملاقات می نماید.



پس از آن، سازمان Human Rights Watch دیدبان حقوق بشر طی گزارشی از عملیات مجاهدین خلق در **کشتار گُردها** و نیز شکنجه و زندانی کردن و همچنین اعدام اعضای برگشته این فرقه در نتیجه آنها را به نقض حقوق بشر و کشتار دسته جمعی مردم بیگناه در **لیست تروریست های جهانی** قرار داد. و بعد هم پارلمان اروپا این فرقه را در لیست تروریست ها قرار داد.



رئیس اداره امنیت سرویس اطلاعات صدام به نام **ژنرال وفیق السامرائی Vafiqh Samerai** که اکنون در لندن زندگی می کند، می گوید رجوی بعد از انجام هر عملیاتی که صدام به او واگذار می نمود، پول نقد دریافت می کرد و یا به حساب های شخصی وی

نبرد با اهریمن

در سوئیس و دیگر کشورهای (آف شور) می فرستاد. این عملیات چه به صورت اطلاعاتی از داخل ایران و چه در مورد حمله و کشتار کردهای عراقی و ترور در ایران، خلاصه خدمات اطلاعاتی و مأموریت های جنگی بابت آن صدام پول خوبی به او می داد و گاهی این مبلغ به **میلیون ها دلار** می رسید که مقداری از آن به بانک های خارج در حساب خصوصی مسعود ریخته می شد.



شستشوی مغزی اعضا

به علت شستشوی مغزی اعضا که به صورت تکنیک انگلیسی اجرا شده و می شود، اعضا از لحاظ **روانی، جانی و مالی** وابسته به فرقه می شوند و فکر می کنند که دنیا بدون فرقه مجاهدین خلق برای آنها جهنمی بیش نخواهد بود. عده ای هم که مذهبی و بنیادگرا هستند به دنبال اسلام واقعی در خواب و رویا زندگی می کنند و برای به بهشت رفتن حاضر هستند که **خودسوزی** کنند و مسعود را واسطه برای رسیدن به خدا می دانند و به زندگی پوشالی خود در کنار فرقه ادامه می دهند.

اعضای مجاهدین خلق به طریقی مغزشویی می شوند که همواره احساس گناه کنند و این احساس برای این است که به آنها تلقین می شد که خدمتی که باید به فرقه می کردند نکرده اند. این افراد همواره خود را گناهکار می دانستند که نتوانسته اند خدمت بیشتری برای فرقه انجام دهند و یا اینکه اگر آنها به فکر یک زندگی معمولی و روابط معمولی انسانی با اطرافیان خود باشند، گناهکارند.

با این روش ها بود که اعضا احساس خود کوچک بینی و ذلت می کردند و مسعود و مریم، نمایش خود بزرگ بینی، قدرت و تکامل شخصیت می دادند. در این شرایط بود که آنها می توانستند هر عملی را به اعضا بقبولانند. در شرایطی که تغذیه، اقامت، محل زندگی، دستمزد و حقوق آنها در دست مسعود و مریم بود، اعضا احساس می کردند بدون فرقه و سروری مریم و مسعود محکوم به فنا هستند.



البته مسعود دو مربی ایدئولوژیک و عملکردی داشت که اکثراً از آنها تقلید می کرد، **اولی یاسر عرفات** و دومی **صدام حسین** بود.

مریم و مسعود به بهانه های مختلف، بچه ها را از خانواده های اعضا جدا می کردند که پدر و مادرها بتوانند بیشتر در خدمت فرقه باشند. تنها

چیزی که برای مریم و مسعود مهم بود و هست این است که اعضا باید تنها آنها را دوست داشته باشند و از فرط عشق خود را فدای آنها سازند و می بایست تمام احساسات انسانی اعضا نسبت به زن و شوهر و بچه و خانواده نابود شود تا آنکه اعضا بتوانند به صورت برده برای آنها فعال باشند. اعضای این فرقه **حق تحصیل** در دانشگاه های خارج را نداشتند و همواره به اعضا

نبرد با اهریمن

مأموریت هایی داده می شد که نتوانند در یک کشور بیشتر از چند ماه بمانند. از طرفی دیگر از آنجایی که داشتن **سرپرست** برای خانم ها، حیاتی تر بود و چون آنها نیاز بیشتر به حمایت مالی و اجتماعی داشتند، به سختی می توانستند فرقه را رها کنند و خود را در جامعه خارج مستقل سازند.

یک انسان بدون نیاز مالی و اقامتی و با کمی اندیشه یک لحظه هم نمی تواند این فرقه را تحمل کند. این فرقه مانند حکمرانان حکومت پلید اسلامی دست پرورده استعمار جهانی است. این فرقه نه ایرانی می اندیشد، نه ایرانی سخن می گوید و نه ایرانی عملی می کند. این فرقه در مسیر ضد فرهنگ و تاریخ ایرانی و نابودی سرافرازی ایرانیان با جهان استعمار همکاری می کند.



سرنوشت فرقه پس از حمله اول آمریکا به عراق

هرچند که فرقه مجاهدین خلق در حمله به **کویت** به علت دانستن زبان فارسی همکاری کردند (در کویت تقریباً ۳۸ درصد زبان فارسی صحبت می شود) ولی به علت اینکه این فرقه از طرف انگلیس حمایت می شود، **هیچ گونه حمله هوایی و زمینی** به قرارگاه های آنها نشد. استعمارگران همواره به مزدورانی چون آنها نیاز دارند که بتوانند مقاصد شوم خود را در نابودی ملت ها و انسان ها به انجام برسانند، برای همین است که استعمار هنوز هم هر ماه چندین میلیون دلار خرج این فرقه می کند.

دلیل مزدور بودن آنها حمله آنها به **دهکده های گرد عراقی (طالبانی)** بود که در اثر جنایت فرقه این دهکده به دستور صدام با خاک یکسان می شود و گردها را قتل عام می کنند و به پیر و جوان رحم نمی کنند و همچنین اسرای جنگی را اعدام می کنند. به همین دلیل بود که سازمان دیدبان حقوق بشر، آنها را در لیست تروریست های جهانی قرار می دهد.



مسعود رجوی که همچنان در خواب های طلایی پر از خون خود، غوطه ور بود در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۱ برای خارج شدن از تبلیغات و افشاگری های عملکردی غیر انسانی فرقه، به کمک ارتش **صدام** در قرارگاه اشرف در عراق یک **رژه نظامی** تدارک می بیند.

او در سخنرانی بیان می کند که ما تنها نیرویی هستیم که در مقابل جمهوری اسلامی می جنگیم. البته این نوع سخنرانی ها برای اعضای ناآگاه و مغزشویی شده جالب است ولی از حقیقت بسیار دور است و عملکردهای مجاهدین خلق در مسیر **استمرار و تحکیم حکومت اسلامی** بوده است و می باشد.

تنها راه براندازی جنبش مردمی و میهن پرستانه در داخل ایران می باشد و البته رهبری این جنبش در خارج خواهد بود و توسط شورای براندازی هماهنگ می شود.

هر ارتشی که بخواهد از خارج به ایران حمله کند و از کشورهای مجاور وارد ایران شود، محکوم به فنا است. ملت ایران نمی پذیرند که **با حمایت یک ارتش خارجی** چند ایرانی در ازای ایجاد به

نبرد با اهریمن

اصطلاح آزادی و دموکراسی کشور را تحویل خارجی ها بدهند، هرچند که حکومت اسلامی توسط **انگلیس و استعمار جهانی** حمایت می شود ولی فرقه ای چون مجاهدین خلق که علاوه بر نقاط مشترک و همه نکات منفی **حکومت اسلامی مارکسیست** نیز می باشند. در نتیجه مردم می دانند چه زمانی و برای چه اندیشه ای بپاخیزند تا به ایرانی **آزاد، آباد و بافتخار** دست یابند.

شورای مقاومت ملی رجوی که با فرقه رجوی مجاهدین خلق هیچ گونه تفاوتی ندارد، اعلام می دارد که همه مخالفان رژیم (حکومت اسلامی) و بطور کلی همه ایرانیان را در کنار خود دارد! از جمله اقوام ایرانی مانند کردها؛ و از طرفی شاهد حمله مجاهدین به کردهای عراقی هستیم. کردهای ایرانی آیا هنوز به صورت مثبت به این فرقه نگاه می کنند؟

اقلیت های مذهبی: مشکل **اسلام بنیادگرای** فرقه مجاهدین خلق باعث شده است که زرتشتی ها، کلیمی ها، مسیحیان و ... حتی مسلمانان شیعه مذهب ایران از آنها متنفر باشند.

گروه های سیاسی اجتماعی: با بررسی و پرسش از همه اندیشه های سیاسی - اجتماعی داخل اپوزیسیون ایرانی در می یابیم که همه آنها در جبهه مخالف مجاهدین خلق هستند.

مردم عادی: اگر از فرد عادی ایرانی چه در ایران و چه در خارج سؤال شود به شما پاسخ خواهد داد که حکومت اسلامی را بر فرقه مجاهدین خلق **ترجیح می دهد** و این عملکرد منفی مجاهدین خلق باعث شکست جهانی **اپوزیسیون واقعی میهن پرست** شده است و نقش آنها برای استمرار حکومت اسلامی روشن می گردد.

ارتش صدام، آمریکا و ... حق ورود به ایران را ندارند و نخواهند داشت. ملت سلحشور ایرانزمین **سرباز خارجی** را در میهن اهورایی تحمل نخواهد کرد.

تنها میهن پرستان هستند که با همبستگی میلیونی ملت ایران، این حکومت جبار ضد ایرانی را نابود خواهند ساخت.

باید سؤال شود که فرقه مجاهدین خلق بدون حمایت مردمی (با حمایت ارتش صدام) با چند تانک قدیمی T52 و زره پوش روسی BMP1 و MTL و تسلیحات از کار افتاده ارتش عراق چگونه می توانند ارتش ایران را منهدم سازند.

در روز رژه که برای **نمایش و مغزشویی** بیشتر ناآگاهان اعضاء فرقه بود این تانک ها و زره پوش ها و افراد رژه رونده چندین مرتبه دایره وار جلوی مریم و مسعود رژه می روند تا عده آنها را چندین برابر نشان دهند. همانگونه که گفتیم حتی اگر عده آنها به چند صد برابر هم برسد باز ملت ایران آنها را شکست خواهد داد همانگونه که صدام را شکست داد.

پس از اینکه تقریباً همه گروه ها و شخصیت های غیر فرقه ای، شورای مقاومت ملی رجوی را ترک کردند « علی می ماند و حوضش! » تعداد این شورا که اکثراً از افراد فرقه بودند به ۲۱ نفر رسید و در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۲ این تعداد را رجوی به ۱۵۰ نفر رساند، چرا که دیگر

اعضای فرقه را وارد شورا کرد. در حقیقت شورایی وجود نداشت و ندارد چرا که **شورا** و **فرقه** هر دو **تحت فرماندهی** رجوی ها بوده و هستند. در این زمان **مریم رجوی** را **رئیس جمهور منتخب** رجوی می نامند.

در اوت ۱۹۹۳ باز تعدادی از اعضای فرقه که اکثریت خانم ها بودند وارد شورا شدند و تعداد آنها به ۲۳۵ نفر رسید. تعداد کمیته مرکزی از ۸ نفر به ۱۵ نفر که همگی زن می باشند افزایش یافت. در این زمان برای منحرف کردن افکار عمومی و تزویری دیگر، پرچم سه رنگ با علامت **شیر و خورشید** را به عنوان پرچم ملی ایران قبول می کند و پرچم فرقه ای، مذهبی کمونیستی **داس و چکش** را در پشت آن مخفی می نماید تا شاید چهره کریه فرقه ای تروریستی و مزدوری خود را نیز پشت این پرچم مخفی سازد.

در همین زمان در ۱۰ اوت ۱۹۹۳ رجوی اعلام تشکیل **شورای رهبری** را می نماید.



در انتخاب این شورا که توسط مریم و مسعود انتخاب می شوند ۱۲ نفر زن از کمیته مرکزی فرقه مجاهدین خلق و ۱۲ نفر زن نیز از اعضا که مجموعاً ۲۴ نفر می باشند شورای رهبری را تشکیل می دهند و همگی به فرمان رهبر در شورا با هم شور می کنند. در این زمان **فهیمة اروانی** به عنوان مسئول فرقه مجاهدین خلق معرفی می شود.

در سال ۲۰۰۳ **مسعود رجوی** تعداد ۳۰۰ نفر از اعضای فعال

خود را با همکاری اداره پناهندگی همراه مریم به اروپا خصوصاً کشور **فرانسه** رهسپار می کند و خود او در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ با همسر جدید و تعدادی از فدائیان به **سوئیس** برای گذراندن دوران بازنشستگی همراه با پول های آلوده به خون در بانک های سوئیس، رهسپار می شود.

تهدید، زندانی، شکنجه و اعدام اعضای فرقه

اعضای فرقه مجاهدین خلق را که قبلاً اشاره کردیم بعد از جنگ ایران و عراق اکثراً **اسرای جنگی ایرانی** که توسط ارتش ایران و عراق دستگیر شده بودند و **پناهندگان ایرانی** که از راه عراق قصد داشتند به اروپا بیایند و آنجا در دام صدام و مسعود رجوی افتادند، تشکیل می داد (که با شستشوی مغزی و تهدید آنها را در صف خود قرار دادند).

پس از شکست های **مریم** و **مسعود** در عملیات علیه ارتش ایران و انقلابات شخصی رجوی ها (**انقلاب ایدئولوژیک** برای ازدواج با مریم، **انقلاب درون سازمانی** برای طلاق دادن مریم)، عده زیادی از اعضا که کمی برای ایرانی بودن خود و افکار دمکراتیک و مبارزه ای علیه استعمار و دیکتاتوری ارزش قائل بودند شروع به خروج از فرقه نمودند. مریم و مسعود با خروج آنها مخالفت کردند و آنها را مورد تهدید، آزار، شکنجه، زندانی و حتی اعدام قرار دادند.

عده ای از آنها از روی ناچاری به حکومت اسلامی پناهنده شدند و از دهان **اژدها** به دهان **افعی** پناه بردند و این شکست دمکراسی و مبارزه غلط در مسیر هدایت شده استعمار برای استمرار حکومت جبار اسلامی بوده است. از شکنجه شدگانی که جان باختند می توان **پرویز احمدی** و **قربانعلی ترابی** را نام برد که توسط شکنجه گرانی چون **مهدی ابریشم چی**، **محسن رضائی** (**ابوالقاسم**)، **سید محمد سادات دربندی** (**عادل**) و ... شکنجه شده بودند و افرادی دیگر نیز مانند **الیاس حضرتی**، **محمد حسین سبحانی** و **جواد فیروزمند** در اثر مخالفت با فرقه شکنجه شدند و بعد موفق به فرار شدند.

شکنجه و آزار و زندانی شدن اعضای سیاه بخت فرقه مجاهدین خلق توسط مریم و مسعود برای این بود که دیگر این اعضا دروغ های رهبران کاذب و توخالی خود را باور نداشتند.



مهناز صمدی

هزاران عضو فرقه این شکنجه را دیده اند و صدها تن از آنها به هلاکت رسیده اند و تعدادی هم ناپدید شده اند. در مورد **نسرین حامدی** جنایتی بیرحمانه صورت گرفت. او به اتهام نزدیکی جنسی با مردی توسط زن های مجاهد (از جمله **مهناز صمدی** که به زنان مجاهد خلق تعلیم می داد و با سرویس اطلاعاتی صدام همکاری نزدیک داشت) شکنجه و کشته می شود. عده ای از زنان مجاهد هم پس از آزار و شکنجه های فراوان خودکشی می کنند. یکی از اعضای قدیمی به نام

ابوفاضل بعد از ۲۰ سال همراهی با مجاهدین در ۱۳ مارس ۲۰۰۴ از قرارگاه اشرف فرار می کند و نجات پیدا می کند.



او می گوید: در **قرارگاه اشرف** و دیگر قرارگاه ها رادیو و تلویزیون **ممنوع** بود و فقط نوارها و برنامه های **مریم** و **مسعود** و تبلیغات مجاهدین خلق بصورت **مدار بسته** در رادیو و تلویزیون های قرارگاه دیده و شنیده می شد. تنها رابط ما با خارج گاهی اوقات مکالمه تلفنی با بستگان ما بود که آن هم تحت کنترل بود.

ما از زمانی که جمهوری اسلامی اعلام کرد که اعضاء مجاهدین خلق **(به فرمان انگلیس** در دسامبر ۲۰۰۳) بخشیده شده اند، برای فرار برنامه ریزی کردیم. ما سه نفر بودیم و با یک ماشین از قرارگاه فرار کردیم، پس از ۱۷ ساعت حرکت بطرف جنوب، ماشین را رها کردیم و پیاده تا «**خالص**» رفتیم، بعد یک تاکسی گرفتیم و به **بغداد** رفتیم. بعد از آن یک مینی بوس سوار شدیم و به طرف شهر مرزی «**مهران**» رفتیم و در مرز خود را به پلیس مرزی ایران معرفی کردیم و پس از یک بازجویی ساده یک ساعته در ایلام و دادن آدرس پدر و مادر و تلفن، ما را آزاد کرده و ما به **تهران** رفتیم.

البته گزارش رفتن از ایلام تا تهران برای ما کمی سبک می آید به عقیده ما پس از بازجویی های مفصل آنها همراه پلیس به تهران فرستاده می شوند و پس از بازجویی های چند روزه و امضاء **غلط نامه**، آزاد شده و همواره تحت مراقبت خواهند بود.

البته **آمریکایی ها** و **انگلیسی ها** برای استمرار حکومت اسلامی به آنها دستور دادند که در مورد پناهندگان مجاهدین خلق سمت گیری نشود.

حامیان فرقه مجاهدین خلق

از بدو تأسیس این فرقه توسط انگلیس، مجاهدین همواره مورد حمایت استعمارگران از نظر مادی، لجستیگی و معنوی بوده اند و برای اجرای مقاصد شوم آنها و سیه روز کردن ملت ایران، فرقه مجاهدین خلق از هیچ جنایت و خیانتی علیه ملت ایران رویگردان نبوده اند. از بمب گذاری در معابر عمومی گرفته تا ترور افراد و کشتن سربازان ایرانی که علیه صدام برای میهن خود می جنگیدند تا شکنجه و زندانی و قتل اعضای خود.

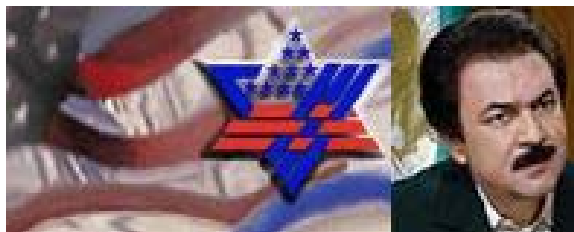
با توصیه انگلیس، تمام کشورهای اروپایی و آمریکا از این فرقه حمایت کرده اند. فرانسه یکی از کشورهایی است که از حداکثر کمک از لحاظ مالی، امنیتی، لجستیگی و تبلیغاتی دریغ نکرده است. از آنتن رادیو گرفته تا ۲۰۰ خط تلفنی رایگان و محافظت پلیس و حمایت دولتی و پارلمانی فرانسه.

به دستور انگلیس تمام کشورهای اروپایی از بودجه محرمانه به صندوق مجاهدین خلق واریز نموده اند از جمله سوئد، دانمارک و ... و پارلمان اروپا نیز از کمک مالی و معنوی به مجاهدین دریغ نکرده است. به دستور انگلیس کشورهای نفت خیز چون عربستان سعودی، کویت، امارات، یمن و ... نیز به مجاهدین کمک فراوان کرده اند، گذشته از کمک های مالی و لجستیگی صدام از سال ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۳.

بطور کلی ظرف ده سال مجاهدین خلق یک میلیارد و پانصد میلیون دلار دریافت کرده اند تا نقش اپوزیسیون ستون پنجم را بتوانند خوب ایفا کنند و در استمرار حکومت اسلامی مفید قرار گیرند.

به دلیل عملکردهای اپوزیسیون ستون پنجم استعماری است که حکومت اسلامی که از ابتدای برقراری اش، ۹۰ درصد مردم شریف ایرانزمین مخالف استمرار و ادامه آن بوده اند، توانسته است تاکنون دوام پیدا کند و تلاش مبارزان میهن پرست چه در خارج و چه در داخل ایران توسط اپوزیسیون ستون پنجم فرقه مجاهدین خلق و سلطنت طلب های پهلوی چی خنثی شده و از بین رفته است و هیچ گونه مبارزه ای تاکنون برای براندازی احشام حکومت اسلامی به ثمر نرسیده است. از هرگونه عملکرد سیاسی - نظامی و حتی تبلیغاتی و آگاهی رسانی، که می توانست جنبش براندازی را به پیروزی برساند توسط این عمال و مزدوران سیاست استعماری جهانی با هماهنگی مسئولان ناآگاه جهانی از جمله کمیسیون سه جانبه که ثروت، قدرت و سیاست نظامی - اجتماعی و دولت های جهانی در دست آنها می باشد جلوگیری شده است.

با بودجه کافی که در اختیار مسئولان روابط عمومی فرقه از جمله **جعفرزاده**، **صفا صمصامی** و **زهرا مریخی** بود، آنها توانستند با دادن **کادو** و **رشوه**، بسیاری از نمایندگان پارلمان های اروپا و آمریکا را در حمایت از این فرقه همراه کنند. البته افرادی که در روابط عمومی سازمان مشغول هستند، اکثراً تحصیلکرده در خارج، خوش لباس و خوش چهره هستند و همچنین به زبان و فرهنگ غربی مسلط بوده و به علت دریافت حقوق خوب بین ۵ تا ۷ هزار دلار در ماه، آن هم بدون پرداخت مالیات، کار خود را به خوبی انجام می دهند.



البته آن **نمایندگان نادان** هم که با چهره اینگونه مسئولان روابط عمومی برخورد می کنند فکر می کنند که در پشت چهره آراسته، درونی زیبا نیز وجود دارد و بدون بررسی و تحقیق با دریافت کادو حمایت خود را از این فرقه اعلام می دارند.

اگر یک روز **بودجه مجاهدین خلق** به توصیه **انگلیس** قطع شود، این فرقه به علت **نداشتن پایگاه مردمی** و **اعضای معتقد، ظرف مدت یک ماه نابود می شود**. افرادی که اکنون در کنار آنها هستند همه یا **مزدور** هستند و یا برای دریافت حقوق ماهیانه با این فرقه همکاری می کنند و یا خیال می کنند که در آینده در ایران حاکم خواهند شد و به آنها پست و مقامی می رسد. ولی ما معتقد هستیم که میهن پرستان واقعی مسیر خود را پیدا خواهند کرد. این فرقه به دلیل فطرت **ضد انسانی**، **ضد ایرانی** و **غیر اخلاقی** محکوم به نابودی است، ولی ما می بینیم که استعمارگران این فرقه را با هدر دادن میلیون ها دلار در ماه سر پا نگه داشته اند تا بتوانند در کنار آن حکومت دزدان و قاتلان اسلامی را در ایران، استمرار بخشند و صدها هزار برابر منافع و سرمایه ایران را به یغما ببرند.

پارلمان انگلیس که بوجود آورنده این فرقه است و آن را از آن خود می داند، همواره از آن حمایت کرده است و پارلمان های اروپا و آمریکا را نیز وادار به چنین کاری کرده است (غیر مستقیم).

برای تبلیغات این فرقه همواره رادیو و تلویزیون های بین المللی در اختیار آنها بوده است و همچنین فرقه دارای چند رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته می باشد که مستقیم و غیر مستقیم از آنها حمایت می کند. دولت **فرانسه** نیز تمام امکانات از جمله **۲۰۰ خط تلفنی رایگان** که مجاهدین از آن برای تماس تلفن به ایران و صحبت مستقیم با مردم استفاده می کردند را

نبرد با اهریمن

در اختیار فرقه گذاشت. ولی با وجود این، مردم آگاه ایرانزمین روز به روز از این فرقه، بیشتر متنفر شده و می شوند.

بعد از شکست های **ایدئولوژیک و رفتاری، تاکتیکی و استراتژیک** این فرقه، پس از ورود مریم رجوی به پاریس استعمارگران تصمیم گرفتند که جان تازه ای به این فرقه بدهند و با **تبلیغات دوباره**، این گروه ضد ایرانی را به عنوان اپوزیسیون ایرانی علم کنند.



در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ پلیس فرانسه با تحریک اداره اطلاعات انگلیس و فرانسه، به اصطلاح برای یافتن اسلحه و بمب به محل اقامت مریم رجوی در Auver-Sur-Oise می روند ولی **اسلحه و بمب** پیدا نمی کنند و به گفته پلیس ۹ میلیون دلار پول نقد پیدا می شود. این سناریوی دیگری برای تبلیغات تازه برای مجاهدین خلق بود.

حزب کارگر انگلیس و لردهایی که حکومت اسلامی را سر کار آوردند همگی از فرقه مجاهدین خلق نیز حمایت می کنند یعنی برای توازن قدرت در ایران، حکومت اسلامی نیاز به اپوزیسیون هدایت شونده دارد که مریم و مسعود رجوی و رضا پهلوی و دیگر گروه های وابسته به استعمار این نقش را بخوبی ایفا کرده اند.

از مسئولان انگلیسی این فرقه افراد زیر را می توان نام برد:

- ۱- Lord of Castelvale Rabin Corbette
- ۲- Steve McCabe
- ۳- Lord Russel Johnson
- ۴- Lord Mckinely
- ۵- Lord Clarke of Hampstead
- ۶- Win Griffiths, M. P. House of Commons
- ۷- Malcolm Harper – United Nationals Associations
- ۸- Elizabeth Sydney – OBE – Special Adviser of Inernational Network of Liberal Woman
- ۹- Margaret Owen – Internaional Human Rights Lawyer
- ۱۰- Concillor Mike Hancock CBE, MP

۱۱- Press Statement of Win Griffiths, MP

۱۲- Win Griffiths, MP – House of Commons



Lord Corbette



Lord Jonson



Lord McKinley



Mc Cabe

در فرانسه:

- ۱- Eve Bonet نماینده قبلی شورای ملی فرانسه
- ۲- Jean-Luc Mélenchon نماینده سوسیالیست فرانسه
- ۳- Aounit Mouloud رئیس سازمان دوستی و ضد تبعیض نژادی
- ۴- Georges Hage نماینده حزب کمونیست فرانسه
- ۵- Alain Vivien وزیر و نماینده حزب سوسیالیست
- ۶- Sos Racisme سازمان ضد تبعیض نژادی
- ۷- Force Ouvrière نیروی کارگری
- ۸- CGT
- ۹- کمنیست های انقلابی Ligue Communiste Révolutionnaire - سندیکای کارگری
- ۱۰- ATTAC سندیکا به رهبری Jacques Nikonoff
- ۱۱- Senator Claud Estier سناتور کلود استیه نماینده سنا
- ۱۲ – Danielle Mitterrand, France Liberté
- ۱۳ - Christiane Tubira – Député



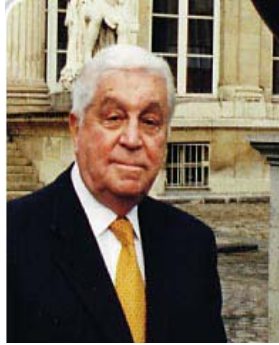
Alain Vivien



Jean-Luc Mélenchon



Aounit Mouloud



George Hage



Senator Claud Estier



Jacques Nikonoff

که همگی آنها در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۴ سالگرد دستگیری نمایشی مریم رجوی حضور داشتند. فرانسویان حامی حکومت اسلامی، مسعود و مریم رجوی و رضا پهلوی در کنار انگلیس بیشترین ضربه را به جنبش براندازی زده اند.

از سیاسیون آلمانی که از مجاهدین خلق حمایت می کنند:

- ۱- Joachim Tapfe
- ۲- Ame Forman
- ۳ -Mathias Henkel – Schir party Spokesman
- ۴- Micael Panse – Member of State Parliament, CDU

در آمریکا:

- ۱- Senator Robert G. Torricelli
- ۲- Senator John Ashcroft
- ۳- Senator L. Ackerman
- ۴- Dan- Burton
- ۵- James Traficant
- ۶- Henry Kissinger می کند از عوامل اصلی کمیسیون سه جانبه که از رضا پهلوی نیز حمایت می کند
- ۷- Richard Perle
- ۸- Senator Sam Brown Back
- ۹- Senator Ed Tawns – Congress man
- ۱۰- Bob Filner – Congress man
- ۱۱- Dennis Moore – Congress man
- ۱۲- Senator Cambell

۱۳ - Wm Lacy Clay – Congress man

۱۴- David Scott – Congress man

۱۵- Sheila Jackson Lee – member of congress

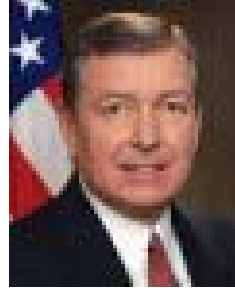
۱۶- Tom Tancredo – Congress man

۱۷- Bennie G. Thompson - Congress man

۱۸- Kendrick B. Meek – Congress man

۱۹- Nick Lampson – Congress man

۲۰- Khalid Duran – PhD – Excutif Director of TransIslam Magasine



از چپ به راست، ردیف اول : Toricelly, Ashcroft, Burton

ردیف دوم : Kissinger, Brown, Ed

ردیف سوم : Filner, Moore, Jackson

نبرد با اهریمن

ریچارد پرل مشاور بوش که یهود انگلوفیل می باشد و صاحب روزنامه و مجلات فراوان بین المللی در **آمریکا، اسرائیل و اروپا** می باشد، او همچنین تعدادی کارخانه اسلحه سازی را سرپرستی می کند که



RICHARD PERLE

متعلق به کمیسیون سه جانبه می باشد. اینان همگی از گماشتگان کمیسیون سه جانبه و سیاست استعماری جهانی و **فراماسون** هستند و برای نابودی ملت ایران دست به دست برداران فراماسون جهانی عمل می کنند. از اینجاست که **رفستجانی فراماسون**، رجوی **فراماسون** و **رضا پهلوی فراماسون** مثلث ویرانی ایرانزمین را اداره می کنند و تحت حمایت فراماسونری جهانی مأموریت خود را به خوبی انجام می دهند.

با وجود **کشتار مستشاران آمریکائی** در ایران در رژیم

گذشته توسط فرقه مجاهدین خلق و عملیات و اعلانات ضد آمریکائی آنها بعد از فاجعه ۵۷ تا زمان فرار رجوی به فرانسه، **کارگزاران ناآگاه آمریکایی** همچنان به حمایت از این فرقه تروریستی که کشتار آنها را بارها اعتراف کرده اند، ادامه می دهند.



Ettelaat daily 3 June 1973
The details of the assassination of an american attaché

مجاهدین همچنین توسط **انجمن هابی** که در کشورهای مختلف دایر کرده اند، مانند انجمن «**پیوند**» در هلند، انجمن **ایران کمک** Iran aid در لندن، انجمن **SIM** در هلند، انجمن **MSF** در نروژ، انجمن **MSS** در دانمارک، **صدها میلیون دلار** جابه جا می کنند، ولی به دلیل اینکه همواره جیب گشاد فرقه مانند جیب گشاد ملایان نیاز به پول دارد، در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱ توسط رادیو تلویزیون آلمان اعلام می شود که مجاهدین خلق ۹ میلیون یورو **کلاهبرداری** کرده است (**از اداره کمک های اجتماعی آلمان**). قضیه از این قرار بود که بعد از خارج کردن بچه های مجاهدین از عراق هر بچه ای را در چندین خانواده مجاهد در عراق ثبت نام کرده و با نام های مختلف اعضاء در مناطق مختلف ثبت نام کرده بودند و از کمک های اجتماعی برخوردار می شدند.

ژنرال وافق سامرای رئیس اداره امنیت صدام که اکنون در لندن زندگی می کند گفت که خود او شاهد یک فقره پرداختی نقد ۸ میلیون دلاری از طرف صدام به مسعود رجوی بوده است.

در سفرهای متعدد **مریم رجوی** به لندن در سال گذشته، او را به مجلس عوام برده و دستورات جدید صادر شد و عده ای از **لردها** که مخالف بودند را نیز قانع کردند که فعلاً از این فرقه حمایت کنند و همه ملت ایران می داند که همین لردهای انگلیسی هستند که حمایت بی دریغ خود را از حکومت جبار و ضد ایرانی اسلامی در ایران ادامه می دهند. در تاریخ ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ جلسه ای که در **مجلس اعیان** انگلیس برای بررسی و حمایت از فرقه مجاهدین خلق برگزار شد و **مریم رجوی** حضور داشت.



افراد زیر از انگلیس حضور داشتند: **لرد کوربت** (رئیس لردهای عضو حزب کارگر در مجلس اعیان و رئیس کمیته پارلمانی بریتانیا برای ایران آزاد)، **لرد رنتون** (رئیس لردهای عضو حزب محافظه کار در مجلس اعیان انگلیس و وزیر سابق)، **لرد وادینگتون** (وزیر کشور سابق و فرماندار کل سابق برمودا)، **لرد فریزر** (وزیر دادگستری سابق اسکاتلند)، **لرد اسلین** (رئیس شورای اجرایی اتحادیه بین المللی حقوقدانان و رئیس فدراسیون بین المللی حقوق اروپایی و

نبرد با اهریمن

قاضی سابق دیوان عدالت اروپا و دیوان عالی کشور انگلیس، **لرد آلتون** (نماینده مجلس اعیان و رئیس سابق ناظران پارلمانی حزب لیبرال)، **بارونس گیبسون** (نماینده مجلس اعیان و از مسئولان سابق کنگره اتحادیه های کارگری انگلیس)، **بارونس ترنر** (نماینده مجلس اعیان و دبیرکل سابق اتحادیه متخصصان علوم فن آوری و مدیریت)، **خانم کلر میسکین** (رئیس بخش زنان در اتحادیه بین المللی حقوقدانان)، **لرد کلارک** (رئیس سابق حزی کارگر انگلیس)، **لرد کینگ** (عضو ملی سیاستگزاری)، **آندرو مکینلی** (عضو کمیسیون ویژه روابط خارجی مجلس عوام)، **دیوید درو** (نماینده مجلس عوام از حزب کارگر)، **هوگو چارلتون** (حقوقدان و رئیس حزب سبزه های انگلیس)، **استیون گروس** (عضو شورای مشورتی انستیتوی حقوق بشر انگلیس)، **مالکوم فاوولر** (عضو کمیته بین المللی حقوق بشر اتحادیه حقوقدانان انگلیس و رئیس سابق کانون وکلای بیرمنگام) و **ادوارد گریوز**.



از راست به چپ، ردیف اول: لرد کلارک، لرد کینگ و لرد زنتون
ردیف دوم: بارون گیبسون، آندرو مکینلی و بارون ترنر

در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۵ (۲۱ تیرماه ۱۳۸۴) فرقه مجاهدین خلق سمیناری به عنوان پیام های انتخابات در ایران و نتایج آن روی برنامه هسته ای ایران و حمایت از تروریسم ترتیب داد و تعدادی از مقامات سیاسی فرانسه و اعضای فرقه در آن شرکت داشتند. در این نشست که به ریاست «ایوبونه» رئیس سابق سازمان امنیت فرانسه برگزار شد، تعدادی از چهره های مشهور سیاسی، سناتورها و مقامات فرانسوی (شبکه فرماسونری فرانسه) در آن شرکت داشتند که از آن جمله می توان خانم «ادیت کرسون» نخست وزیر پیشین، «ژان پیر میشل»

سناتور، « ژرار شاراس » نماینده مجلس، « مارک ریمن » نماینده مجلس ملی از حزب حاکم و « موگنز کامره » نماینده پارلمان اروپا و ... را نام برد که اینان همگی در گروه انگلوفیل می باشند حمایت آشکار خود را از فرقه مجاهدین خلق اعلام نمودند.



کرسون نخست وزیر پیشین فرانسه در این نشست اظهار کرد من از تلاش های مریم رجوی برای استقرار دموکراسی و حقوق بشر در ایران حمایت می کنم.

ایوبونه در این نشست اظهار داشت ما به مجاهدین خلق مدیون هستیم.

ژرار شاراس نیز با حمایت صریح از این فرقه اظهار کرده است که مجاهدین خلق تروریست نیستند بلکه مقاومتی هستند که برای برقراری دموکراسی در ایران مبارزه می کنند !!!

دیداری که هیئت انگلیسی اروپایی به رهبری مغز متفکر مجاهدین خلق آقای **لرد کربت** در ۱۸ مارس ۲۰۰۶ در محل اقامت مریم رجوی در اطراف پاریس انجام شد با حضور **لرد راسل جانستون** رئیس سابق مجمع پارلمانی شورای اروپا، **بارونس هریس** از **ریچموند**، از کمیته خارجی پارلمان انگلیس، **دیوید (اسمیس)** نماینده پارلمان انگلیس، **استفن گرونس** حقوقدان برجسته انگلیس، **مارک مولر** رئیس کمیته حقوق بشر کانون وکلای انگلیس، **مالکوم فاولر** عضو کمیته بین المللی حقوق بشر جامعه حقوقی انگلیس، **ولز** و خانم **کلر میکین** حقوقدان انگلیسی، دستورات لازم به این فرقه و اطمینان و حمایت داده شد تا **توازن بقای حکومت اسلامی** حفظ شود.



نبرد با اهریمن

فرقه مجاهدین خلق از بدو تأسیس آن توسط **لردهای انگلیسی** همواره علیه منافع ملت ایران فعال بوده است و در روند سیاست استعماری انگلیس از هیچ خیانت و جنایتی علیه مردم شریف ایرانزمین دریغ ننموده است.

سیاست استعماری همواره **پوزیسیون** و **اپوزیسیون** را هدایت کرده است و برای **تراز و هماهنگی افکار اخلی ایران و جهان** از فرقه مجاهدین خلق، **سلطنت طلب های پهلوی چی** و مابقی گروه های وابسته و شخصیت های مزدور فراماسون ضد ایرانی استفاده کرده است و مدت بیش از ۲۷ سال این احشام حکومت اسلامی را بر ما حاکم نموده است تا سرمایه و ثروت و غرور و افتخار ایرانیان را به یغما ببرد.



کنفرانس وکلا و نمایندگان مجلسین انگلستان در مورد موقعیت حقوقی مجاهدان شهر اشرف

در این کنفرانس شماری از **اعضای مجلس اعیان و حقوقدانان برجسته انگلیس**، تصریح کردند، پس از رأی دادگاه عالی اروپا مبنی بر لغو برچسب تروریستی علیه مجاهدین، باید بر موقعیت مجاهدین شهر اشرف به عنوان پناهندگان سیاسی تأکید شود **لرد اسلین**، عضو برجسته مجلس اعیان انگلیس و قاضی سابق دیوان عدالت اروپا که خود در جلسات دادگاه عالی اروپا به دفاع از مجاهدین پرداخته بود، در این کنفرانس گفت: « پیروزی در دادگاه عالی اروپا گام اول است، ما عزم جزم کردیم این راه را تا به رسمیت شناختن موقعیت پناهندگی سیاسی مجاهدین شهر اشرف ادامه دهیم ».

در اینجا باید گفت استعمار همواره **علیه ملت ایران** برای **استمرار حکومت جبار اسلامی** و **حمایت از گروه ها و فرقه های ضد ایرانی** از هیچ عملکرد ضد انسانی دریغ نکرده است تا بتواند **فروش اسلحه** در منطقه و **نوسانات قیمت نفت** را به نفع خود هماهنگ نماید.

بخش چهارم
فرح دیا

فرح دیباچی (دیا) و نابودی ایران

پس از جدا شدن **محمد رضا شاه از ثریا** (در مارس سال ۱۹۵۸)، شاه که اکنون با خیال راحت بر اریکه سلطنت تکیه زده بود، نیمی از اوقات شبانه خود را با مصاحبت با زنان زیبا سپری می کرد.



در دسامبر سال ۱۹۵۸ (آذر- دی ماه ۱۳۳۷) محمد رضا شاه با «**ماریا گابریلا**» پرنسس زیبای ایتالیایی دختر «**اومبرتو**» آخرین شاه ایتالیا که در نتیجه رفتارندم در آن کشور از سلطنت خلع گردید و از سال ۱۹۴۶ به بعد در پرتغال زندگی می کرد) در یک مجلس مهمانی در **ژنو** آشنا می شود. در آن زمان **ماریا گابریلا** برای تحصیل در ژنو زندگی می کرد. او زیبا، بلوند، قد بلند و جوان بود (۱۸ ساله) و با مادرش «**ماری ژوزه**» و برادرش «**ویکتور امانوئل**» در آن مجلس مهمانی حضور

داشت. در روزهای بعد از این آشنایی شاه **ماریا گابریلا** را چندین بار در پیست اسکی و رستوران ملاقات می کند و شیفته او می شود. در اوایل سال ۱۹۵۹ (دی - بهمن ۱۳۳۷) **اومبرتو** نامه ای از شاه دریافت می کند که در آن شاه رسماً از دخترش **خواستگاری** کرده بود. **اومبرتو** در جواب، تصمیم را به دخترش واگذار کرد و متذکر شد که **مشکل مذهبی** هم وجود دارد ولی شاه در پی چاره با **پاپ** جان بیست و سوم رهبر کاتولیک های جهان موضوع را در میان گذاشت. کم کم شایعات مربوط به «**عشق شاهانه**» صفحات اول روزنامه های اروپا و روی جلد مجلات رم و پاریس را پوشاند. روزنامه فرانسوی «**فرانس سوار**» در شماره مورخ ۱۴ فوریه ۱۹۵۹ (۲۵ بهمن ۱۳۳۷) در گزارش مفصلی درباره این ماجرا از قول فرستاده مخصوص خود به تهران منتشر کرد و ضمن آن نوشت: «**دولت ایران در تهران افکار عمومی را برای پذیرش ازدواج شاه با پرنسس ماریا گابریلا آماده می کند ...**».

«**ژرار دوویلیه**» ضمن نقل قول از روزنامه فرانس سوار به تحقیقات شخصی خود در تهران اشاره کرده و می نویسد: شاه طوری در این کار جدی و مصمم بود که به دستور او نخست وزیر وقت «**دکتر اقبال**» لایحه **اعطای صفت ایرانی** به پرنسس ایتالیایی را تهیه کرده بود زیرا به موجب قانون اساسی ایران مادر ولیعهد ایران می بایست **ایرانی الاصل** باشد. برای

حل این مشکل هنگام ازدواج شاه با همسر اولش **فوزیه** نیز قانونی به تصویب مجلس رسانده و به شاهزاده خانم مصری صفت ایرانی داده بودند.

ولی تمام این نقشه ها ناگهان نقش بر آب شد، زیرا پرنسس **ماریا گابریلا** در یک مصاحبه مطبوعاتی در ژنو تمام شایعاتی را که درباره ازدواج قریب الوقوع او با **شاه** منتشر شده بود **تکذیب** کرد و گفت درست است که شاه به او پیشنهاد ازدواج کرده، ولی او بعد از تأمل درباره این مسئله، تصمیم گرفته است تقاضای شاه را **رد کند**، زیرا اولاً احساسی نسبت به شاه ندارد و نمی تواند با کسی که دوستش ندارد ازدواج کند و ثانیاً به فرض آنکه عاشق یک مرد **غیر کاتولیک** هم بشود، به خاطر این عشق از مذهب خود دست نخواهد کشید! در این مصاحبه پرنسس «ماریا ژوزه» مادر **ماریا گابریلا** هم که در کنار دخترش ایستاده بود گفت: «علاوه بر همه اینها شاه و ماریا اختلاف سنی زیادی دارند و این ازدواج عملی نیست».

درباره ماجرای **عشق شاه و پرنسس ایتالیایی** ثریا هم در کتاب خاطرات خود اشاراتی دارد و می نویسد: «برای من این موضوع تعجب آور است که چطور شاه در دسامبر سال ۱۹۵۸ به فکر ازدواج با یک پرنسس اروپایی افتاده بود».

پس از ماجرای پرنسس **ماریا گابریلا** که ملکه مادر و خواهر شاه در مورد عواقب این ازدواج در جامعه ایرانی بسیار نگران بودند، جنب و جوش تازه ای برای یافتن **همسر مناسبی** برای شاه آغاز شد.



در ۲۷ مه سال ۱۹۵۹ (چهارم خرداد ۱۳۳۸) شاه در سفری به **فرانسه** با **فرح دیبا زاهدی** آشنا می شود. فرح که در این زمان دانشجوی دانشکده هنری Beaux Arts بود، با دوست پسر خود آقای **کریم پاشا بهادری** زندگی می کرد و مشکلات مالی نیز داشتند. **اردشیر زاهدی** در این زمان **مسئول دانشجویان خارج از کشور** بود و همسر **شهناز** دختر شاه بود. او در مورد کمک دانشجویی و همچنین رابطه با دانشجویان **کنفدراسیون** از طرف انگلیس بودجه مخصوص از بودجه کشور ایران در اختیار آنها قرار می داد و از این طریق با فرح که عضو کنفدراسیون دانشجویی بود نیز رابطه داشت.

خانواده دیبا

سهراب دیبا پدر فرح دیبا استوار ارتش بود و اهل تبریز متولد محله **ششکلان تبریز** و پدربزرگ و مادر بزرگ فرح از **مهاجران باکو** بودند. **فریده قطبی** (دیبا) مادر فرح اهل رشت بود و قبل از ازدواج شاگرد خیاط خانه بود. او در سال ۱۳۱۶ با سهراب دیبا ازدواج می کند و مدتی بعد فرح متولد می شود. زندگی مشترک آنها ۵ سال و نیم پیش طول نکشید و پدر فرح بر اثر

نبرد با اهریمن

ابتلا به سرطان معده درگذشت درحالیکه فرح چهار سال بیش نداشت. فریده دیبا پس از فوت شوهرش به دلیل فقر مالی به **رشت** می رود و در کنار **مادر شوهرش** زندگی می کند و فرح را برای تحصیل به تهران نزد برادرش **محمد علی قطبی** می فرستد. زمان اشغال ایران توسط نیروهای متفقین مادر شوهر فریده دیبا درگذشت و او مدتی صیغه مردی به نام **رحیم آقای ایپیکچی** بود. ایپیکچی در تبریز، بازرگانی سرشناس بود و از قضا غیر از همسر اصلی خود، **چندین و چند زن صیغه ای** دیگر هم داشت و مدت این زندگی **دو سال** طول کشید. پس از آن فریده دیبا به تهران نزد برادر خود می رود.

محمد علی قطبی کار ساختمانی می کرد و با وجود درآمد کم، مخارج زندگی همسر خود **لوئیز بختیاری**، فریده دیبا، پسرش رضا و فرح دیبا را تأمین می کرد. فرح به مدرسه فرانسوی زبان ژاندارک فرستاده شد.

قطبی پسر خود را برای تحصیل به **پاریس** فرستاد و بعد فرح هم برای تحصیل به پاریس رفت و در دانشکده هنرهای زیبا Beaux Arts به تحصیل پرداخت. ولی قطبی از عهده هزینه او برنمی آمد.

فرح در فرانسه **تمایلات چپی** پیدا کرد و با **کریم پاشا بهادری** و **لیلی ارجمند** که افکار **کمونیستی** داشتند آشنا شد. **رضا قطبی** نیز به **حزب توده** و **کنفدراسیون دانشجویی** که کمونیست بودند پیوست و فعالیت های کمونیستی و ضد حکومت شاه را شروع کرد. فرح و رضا و دیگر دوستان کمونیستشان در تظاهرات دانشجویی **علیه شاه** در فرانسه شرکت می کردند. فرح پس از مدتی تصمیم به **ازدواج** با کریم پاشا بهادری می گیرد. در این زمان آنها با هم در یک جا زندگی می کردند و با دوستانشان در پاریس **جشن نامزدی** هم گرفته بودند.

در آن دوره **انگلیسی ها** سازماندهی مخالفین شاه را تحت عنوان اندیشه **چپگرایی** و **کمونیستی**، **کنفدراسیون دانشجویی** در کشورهای اروپایی و آمریکایی هماهنگ می کردند و **اردشیر زاهدی** نیز از طرف انگلیس تحت عنوان کمک به دانشجویان از خزانه مملکت **بودجه** اعضای کنفدراسیون دانشجویی را تأمین می کرد.

احسان طبری از رهبران **حزب توده** بعدها در کتاب «کژراهه» خود نوشت: **فرح** در حوزه های حزب توده در پاریس حضور می یافت. دوستان او نیز همه **گرایش های کمونیستی** داشتند و پسر دایی فرح، **رضا قطبی** که او هم در پاریس تحصیل می کرد به گرایش های چپ کمونیستی پیوسته بود. تشکیلات امنیتی در ایران که توسط انگلیسی ها هدایت می شد درباره سابقه فعالیت های سیاسی فرح یا افکار و معتقدات او و دوستان چپی او سخنی به شاه نگفتند و **اردشیر زاهدی** نیز به دلیل اینکه رابط این کار و انگلوفیل بود در این مورد سخنی به میان نیاورد زیرا شاه معتقد بود که افکار کمونیستی، **میکروبی** است که وقتی وارد جسم کسی شد به